

# کلید معنوی

شرح  
شئونی معنوی  
مولانا جلال الدین محمد بنجی رومی  
(مولوی)

[بخش چهارم]

حکیم‌الأمّت مولانا اشرف‌علی تھانوی / ترجمه: صلاح‌الدین محمد شهنوازی

از خداوند ولی التوفیق، درخواست توفیق رعایت ادب در همه حال  
و بیان کردن وخامت و ضررهای بی‌ادبی

از خدا جویم توفیق ادب  
بی‌ادب محروم گشت از لطف رب

مناسبت این بیت با آیات قبل روشن است؛ در آیات پیشین، استقبال مؤدبانه پادشاه از مهمان غیبی که از اولیای الهی بود، ذکر گردید؛ به همین سبب در این جا به ذکر محاسن ادب پرداخت.

## ادب حضور در خدمت کاملان

این بیت اشعار می‌دارد به این‌که وقتی سعادت حضور در پیش‌گاه یک انسان کامل برای کسی میسر می‌شود، باید کمال ادب را در محضر ایشان رعایت کند و هیچ حرکت غیرمؤدبانه‌ای انجام ندهد. احکام تفصیلی ادب در قرآن کریم در سوره حجرات بیان شده است.

بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد  
بلکه آتش در همه آفاق زد

## آسیب‌های عام معصیت

بی‌ادب نه تنها به خودش آسیب می‌رساند، بلکه در نظام عالم نیز آتش می‌افکند؛ یعنی بی‌ادبی او به دیگران نیز آسیب می‌رساند. آسیب رساندن به دیگران دو صورت دارد: یکی صورت خاص آن، و آن این‌که آسیب بی‌ادبی شخص غیرمؤدب به کسی



اشاره: مثنوی معنوی، اثر ماندگار و شاهکار ادبی - عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، کتابی آشنا برای بیشتر مردم ایران و جهان است. در بارگاه محترم این کاخ بلند عرفانی و پادشاه پرچالالت آن، کسان بسیاری بار یافته، لبریز از فضایل و معارف شده و به دیگران فیض رسانده‌اند. یکی از نشانه‌های اهمیت و تأثیرگذاری این اثر گران‌مایه، وجود شرح‌ها، تلخیص‌ها و ترجمه‌های بسیاری است که به زبان‌های مختلف و در سرزمین‌های متفاوت، طی دهه‌ها و سده‌های پس از انتشار مثنوی معنوی، تدوین شده‌اند. یکی از این شرح‌ها که در نوع خود بی‌بدیل، و در شبه‌قاره هند از جایگاه ممتازی برخوردار است، «کلید مثنوی» اثر علامه دوران، عارف واصل، مربی کامل، محقق نامدار، حکیم‌الأمّت مولانا اشرف‌علی تھانوی است که به زبان اردو انتشار یافته، و بسیاری را شایسته و دلدادۀ خود کرده است تا آن‌جا که شاعر مشرق زمین علامه محمدآقبال لاهوری در جایی گفته است: «من در تفسیر مثنوی معنوی، مقلد و دنباله‌رو مولانا اشرف‌علی تھانوی هستم». (کاشمیری، شورش؛ فیضان اقبال؛ ص ۲۴۲، ۱۹۹۸)



### باز عیسی چون شفاعت کرد، حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

«عیسی چون شفاعت کرد» جمله شرطیه است. «حق» مبتدا، «خوان» معطوف علیه، «غنیمت» معطوف، و معطوف و معطوف علیه هر دو مفعول فعل «فرستاد» و «فرستاد» جزای شرط است. مقصود بیت این است که مدتی بعد از دعا و درخواست حضرت عیسی علیه السلام، خداوند مائده و خوانی از آسمان برای آنان فرستاد. در این بیت خوان و مائده به معنای حقیقی خود به کار رفته است؛ زیرا غذا درحالی که بر سفره و طبقی قرار داشت، از آسمان فرو می آمد.

### مائده از آسمان شد عائده چون که گفت اَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً

عائده به معنای بازگردنده است؛ یعنی بعد از این که حضرت عیسی دعا کرد و گفت: «اَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً»، مائده عود کرد و از آسمان به زمین نازل شد.

### باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زله‌ها برداشتند

«زله» باقی مانده غذا [که از سر سفره مهمانی برای خود یا دیگران برمی دارند]. مقصود بیت این است که انسان‌های گستاخ شرط ادب را بجا نیاوردند و همانند گدایان حریص و طمّاع، بعد از خوردن غذا آنچه را بر سفره باقی مانده بود، برداشتند و برای خود ذخیره کردند، در صورتی که خداوند آنها را از این کار منع کرده بود و دستور داده بود که هر چه باقی مانده است، آن را به فقرا و مساکین بدهند نه این که آن را ذخیره کنند.

### کرد عیسی لابه ایشان را که این دائم است و کم نگردد از زمین

«لابه» به معنای خواهش و تمنا همراه با فروتنی و التماس است؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام با شفقت و دلسوزی به آنان تفهیم کرد که این سفره پیوسته برایشان از آسمان نازل می شود و این سلسله قطع نمی گردد، پس نیازی نیست که آنان چیزی را ذخیره کنند.

يَعْمَهُمْ بِعِقَابٍ وَ فِيهِ يَخْسِفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ ثُمَّ يَعْثُونَ عَلَيَّ نِيَاتِهِمْ؛ خداوند خیلی زود آنها را با عذاب فراگیرش مجازات می کند و همگی در زمین فرو خواهند رفت، ولی در قیامت هر یک براساس نیت خویش محشور خواهد شد [متفق علیه].

### مائده از آسمان در می رسید بی شراء و بیع و بی گفت و شنید

مائده به معنای سفره است، اما در این جا مجازاً «مَنْ و سلوی» مراد است. برای بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام خوان و سفره‌ای از آسمان فرود نمی آمد، بلکه رزقشان بدون اسباب و بی تحمل رنج و مشقت و بدون دادوستد، از جانب خداوند به آنها می رسید؛ به همین خاطر مولانا این رزق را به آسمان نسبت داد. «مَنْ» به معنای ترنجبین [شیره گیاهی] و «سلوی» به معنای بلدرچین یا مرغی شبیه آن است، و این نعمت‌ها بدون رنج و زحمت برای قوم حضرت موسی میسر گشت.

### در میان قوم موسی چند کس بی ادب گفتند کو سیر و عدس

«بی ادب» برای بیان حال است، یعنی در میان قوم حضرت موسی چند نفر بی ادبانه و گستاخانه گفتند: پس سیر و عدس کو، ما مَنْ و سلوی نمی خواهیم؟ عین این جریان در قرآن [آیه ۱۶ سوره بقره] آمده است.

### منقطع شد خوان و نان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داسمان

مقصود از خوان و نان همان گونه که ذکر شد، «مَنْ و سلوی» است. رنج زرع، یعنی مشقت زراعت؛ بیل ابزار خاک برداری و شخم زدن، و داس ابزار درویدن است؛ یعنی نعمتی را که بدون زحمت و بها به دست آورده بودند، به سبب ناشکری از دست دادند و در عوض زحمت زراعت و شخم زدن و درویدن بر دوششان افتاد. در قرآن کریم ذکر شده است که وقتی بنی اسرائیل درخواست تره بار و گندم و عدس و پیاز کردند، فرمان رسید که برای دست یافتن به این چیزها باید به روستاها رفته و به کشت و زرع پردازند.

یا کسانی می رسد که رفتار غیرمؤدبانانه یعنی گناه و معصیت او را مشاهده کرده و در برخورد با او از در نفاق وارد شده و با وجود قدرت، او را از گناهش باز نمی دارند؛ و نه تنها این، بلکه با گشاده رویی با او معاشرت می کنند. در چنین صورتی این افراد نیز گرفتار گناه و وبال می گردند. البته این بدین معنا نیست که بار گناه بی ادب و گناهکار بر دوش آنان قرار می گیرد، چرا که در قرآن تصریح شده است «و لاتزر وازرة و زر أخرى: و بر ندارد هیچ بردارنده، بار دیگری را»، بلکه مقصود این است که چنین شخصی بار گناه خودش را بر دوش می کشد؛ زیرا با وجود قدرت جلوگیری از گناه، در برابر آن سکوت کرده است که این خود گناه است.

صورت دوم، آسیب رسانی عام است که در این صورت آسیب گناه شخص بی ادب، کسانی را تحت تأثیر قرار می دهد که نه شاهد بی ادبی او بوده اند و نه مشارکتی در گناه وی داشته اند، و این آسیب دقیقاً همان است که به شکل قحط و خشک سالی و زلزله و وبا ظاهر می شود و آثار سوء آن خوبان و بدان را تحت تأثیر قرار می دهد. البته این نکته را باید مدنظر داشت که بلیات و مصایبی که در این دنیا فرود می آیند، برای کفار و فجّار عقوبت و عذاب و برای ابرار و نیکان رحمت و نعمت اند؛ زیرا باعث رفع درجات آنان می شوند. با این توجیه اشکالی که از آیه «و لاتزر وازرة و زر أخرى» پیش می آمد نیز بر طرف گردید؛ زیرا مقصود از «وزر»، گناه است نه مصایب دنیوی که حتی بر اولیا و انبیا نیز نازل می شوند.

مطالبی که در این جا ذکر شد، همگی از قرآن و حدیث مستنبط اند. در قرآن تصریح شده است که شامت برخی اعمال همه را فرامی گیرد. خداوند می فرماید: «و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة»؛ از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد [انفال: ۲۵]. در حدیثی از رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - منقول است که آن حضرت فرمود: «أوشك الله أن



### بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد پیش خوان مهتری

ذخیره کردن اشیا در دو صورت انجام می‌گیرد، نخست زمانی که انسان نسبت به آینده متردد و بدگمان باشد که آیا این چیز بار دیگر به او می‌رسد یا نه؟ دوم این که شخص حریص و آزمند باشد و از شدت حرص و آز به چنین کاری مبادرت ورزد، که هر دوی این امور یعنی بدگمانی و حرص در برابر سفره و خوان خداوندی کفر است؛ یعنی اگر شخصی بر وعده خداوند اعتماد نداشته باشد، حقیقتاً مرتکب کفر شده است، و اگر اعتماد دارد اما از سر حرص به چنین کاری دست می‌زند کفرش مجازی است و از آنجا که چنین رفتاری از اخلاق کفار است، به آن کفر عملی می‌گویند.

### ز آن گذارویان نادیده ز آن آن در رحمت بر ایشان شد فراز

«ز» در کلمه «زآن» برای تعلیل (بیان علت) و متعلق «شد فراز» است، و «ز» در «ز آن» برای تعلیل و متعلق «نادیده» است، و نادیده (حریص و آزمند) صفت «گذارویان» است [و گذارویان به معنای گدایان بی‌شرم و سمج است]. مقصود بیت این است که به سبب حرص این گدایان بی‌شرم و حریص، دروازه رحمت به روی همه بسته شد و نزول مائده آسمانی متوقف گردید.

### من و سلوی ز آسمان شد منقطع بعد از آن زان خوان نشد کس متفع

در این بیت از «من و سلوی» مجازاً مائده آسمانی مراد است. یعنی ارسال مائده از آسمان متوقف گردید و پس از آن برای هیچ کس سفره‌ای از آسمان فرود نیامد.

### ابر ناید از پی منع زکات وز زنا افتد وبا اندر جهات

این بیت تأییدی است بر مضمون بیت پیشین «بی ادب تنها نه خود را داشت بد/ بلکه آتش در همه آفاق زد». مضمون این بیت، یعنی بروز خشکسالی در پی ندادن زکات و شیوع وبا بر اثر شیوع زنا، برگرفته از حدیث پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وسلم -

است.<sup>(۱)</sup> [به طور مثال، شیوع بیماری ایدز، وبای عصر حاضر است که بر اثر بی‌بندوباری‌های جنسی و ارتکاب عمل شنیع زنا گریبان‌گیر بسیاری از جوامع بشری شده است.م.]

### هر چه آید بر تو از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم

مضمون این بیت برگرفته از این آیه قرآن کریم است: «و ما أصابکم من مصیبة فیما کسبت أیدیکم»؛ و هر مصیبتی که گریبان‌گیرتان شود، از دستاورد خودتان است [شورا: ۳۰].

از این مطلب شاید این شبهه پیش بیاید که اگر هر غم و مصیبتی به سبب ارتکاب گناه است، پس چرا بر انسان‌های معصوم و بی‌گناه مانند انبیای عظام و اولیای کرام مصایب فرود می‌آیند؟ جواب این است که در این آیه از غم و مصیبت حقیقی بحث شده است که مختص اهل‌ذنوب و نافرمانان است؛ اما مصایبی که بر انبیا و اولیا می‌آیند، فقط در صورت و ظاهر مصیبت، و در حقیقت نعمت و رحمت‌اند و آنان در کشاکش ابتلا به این مصایب، به مقام رضا و تسلیم و بسا اوقات به لذت و راحت می‌رسند.

### هر که بی‌باکی کند در راه دوست

### ره‌زن مردان شد و نامرد اوست

از انسان گستاخ و بی‌باک به «ره‌زن مردان» تعبیر شده است، زیرا از عملکرد وی مردان الهی آسیب می‌بینند. مقصود از «راه دوست» احکام الهی‌اند، و بی‌باکی در عمل به احکام الهی، به معنای مخالفت کردن با آنهاست. همچنین ممکن است مقصود از «راه دوست»، طریق سلوک باشد، و بی‌باکی در این طریق، بدین معناست که شخصی بدون داشتن اهلیت و شایستگی در جایگاه مرشد و شیخ بنشیند و به تربیت مریدان پردازد و با این کار ره‌زن مردان حق و سالکان راه خدا قرار گیرد؛ کذا قال مرشدی رحمه‌الله.

### هر که گستاخی کند اندر طریق

### گردد اندر وادی حسرت غریق

در این بیت از «طریق» همان مراد است که از

«راه دوست» در بیت فوق مراد بود. «وادی» نیز در این جا به معنی رودخانه و آب جاری فراوان است.

### از ادب پر نور گشتست این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

«از» در هر دو مصرع، برای تعلیل است؛ یعنی نورانی بودن فلک گردون که ماه و خورشید و کواکب نورانی در آن قرار دارند، و نیز معصومیت و پاکی فرشتگان، به برکت ادب است. منظور از ادب فلک، امثال از امر الهی در ابتدای خلقت افلاک و آسمان و زمین است، آن‌گاه که خداوند متعال خطاب به آنها فرمود: «ائتیا طوعاً أو کرها»؛ خواسته یا ناخواسته [پیش] آید [و به فرمان من گردن نهید] [فصلت: ۱۱]. و آنها از روی ادب پاسخ دادند: «أتینا طائعين»؛ به دلخواه [پیش] آمده‌ایم [و فرمان می‌بریم] [فصلت: ۱۱]. و اما ادب فرشتگان هنگام امتحان «علم اسماء» ظاهر گشت، آن‌گاه که خداوند از آنها خواست اسمای اشیا و موجوداتی را که مشاهده می‌کنند نام ببرند و اسرار و حکمت‌های آنها را شرح دهند، ولی فرشتگان در برابر این آزمایش فروماندند، و با بجا آوردن ادب، گفتند: «سبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا إنک أنت العليم الحکیم»؛ تو را به پاکی یاد می‌کنیم؛ ما دانشی جز آنچه تو به ما آموختی، نداریم. تویی که دانای فرزانه‌ای [بقره: ۳۲].

### بُد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی ز جرأت ردّ باب

مقصود از «گستاخی»، گستاخی مردم است نه خورشید؛ زیرا این مردم هستند که مرتکب گناه و هر نوع عمل زشتی می‌شوند و خداوند به قصد انذار و ترساندن آنان، جلوی نور خورشید را می‌گیرد تا آنان با مشاهده قدرت و جلال و عظمت الهی، از ارتکاب گناه باز آیند؛ آن‌گونه که از پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - نقل شده است: «و لکن ینحوف الله بهما عباده»؛ خداوند با این دو نشانه (کسوف و خسوف) بندگانش را می‌ترساند. این یکی از

را در مقابل صبر بر رنج و غم و برای رهایی از تنگنا و دست یافتن به کامیابی به سوی من فرستاده است.

### ای لقای تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

«لقا» یعنی «ملاقات» و مراد از «سؤال» در این جا مطلق اشکال و ایراد است، و منظور از «جواب» حل اشکال و برطرف شدن آن است. این بیت ادامه خطاب شاه به طیب الهی است که در آن می‌گوید: چه خجسته و مبارکی تو که از ملاقات با تو هر مشکلی بدون خواستن حل و برطرف می‌شود. مصرع دوم تأیید صریح مضمون مصرع اول است.

### ترجمان هر چه ما را در دل است دستگیر هر که پایش در گل است

«ترجمان» و «دستگیر» خبر مبتدای محذوف «تو» هستند. «ترجمان» یعنی بازگوکننده و بیان‌کننده. معنی بیت این است که تو بازگوکننده چیزی هستی که در دل ما نهفته است، همچنین تو یاور مصیبت‌زده هستی.

نکته: بازگوکردن هر آنچه در دل است، به معنای آگاهی از علم غیب نیست، بلکه این خصیصه‌ای است که از آن به «کشف» تعبیر می‌شود. علم غیب، علمی را می‌گویند که بدون وسایط به دست می‌آید و این اختصاص به خداوند دارد، و علمی که از طریق کشف به دست می‌آید، در واقع خود کشف واسطه قرار می‌گیرد، لذا کشف چیزی غیر از علم غیب است.<sup>(۳)</sup>

### مرحبا یا مجتبی یا مرتضی إن تغب جاء القضا ضاق الفضا

خوش آمدی ای یار برگزیده و پسندیده! در غیبت و دوری تو، اتفاقات ناگوار رخ خواهد داد و عرصه بر ما تنگ خواهد شد و بلاها بر ما هجوم خواهند آورد.

### أنت مولى القوم من لا يشتهي قد ردى كلالن لم يبتته

«من لایشتهی» مبتدا و «قد ردی» خبر آن است. «کلالن لم یبتته»، اقتباس از آیه قرآن و اشاره به شأن ورود آن است که

دل و جان جای می‌دهند و مقرر عشق دل آدمی است، پادشاه نیز آن مهمان را در دل و جانش جای داد و محبت و عظمتش را در دلش نشانند.

### دست و پیشانیش بوسیدن گرفت وز مقام و راه پرسیدن گرفت

«گرفت» در این جا به معنی آغاز کردن است. پرس و جوی پادشاه از شهر و دیار طیب و چگونه پشت سر گذاشتن مسیر سفر، فقط برای اظهار شوق از این ملاقات و التذاذ از گفت‌وگو با مهمان غیبی بود.

### پرس پرسان می کشیدش تا به صدر گفت گنجی یافتم آخر به صبر

«پرس پرسان» حال است، و منظور از «صدر» صدر مجلس است؛ یعنی پادشاه در حالی که حال و احوال او را جویا می‌شد، وی را به صدر مجلس برد و به قصد ابراز تشکر و سپاس از او، گفت: سرانجام به برکت صبر، به گنجی چون تو دست یافتم.

### صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

«پرمنفعت» صفت دوم میوه، و میوه با دو صفت، مفعول «دهد» است. ضمیر «او» در دهد به صبر راجع است. مفهوم بیت این است که صبر گرچه تلخ و سخت است، اما ثمره‌ای لذیذ و نافع دارد که همانا عزت و رستگاری است.

### گفت ای هدیه حق و دفع حرج معنی الصبر مفتاح الفرج

در «هدیه حق» به ضرورت شعر فک اضافه<sup>(۴)</sup> صورت گرفته است. «دفع حرج» در این جا به معنی دفع حرج، و حرج به معنی تنگنا و غم است. مراد از «معنی» در مصرع دوم، «مصدق» است. جمله «الصبر مفتاح الفرج» نیز بخشی از یک حدیث نبوی است. در این بیت شاه خطاب به طیب می‌گوید: ای ارمغان حق و عطیه الهی که از طرف خداوند نصیب من شده‌ای! و ای برطرف‌کننده تنگنا و غم! و ای مصداق حدیث «الصبر مفتاح الفرج»: صبر کلید گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج است! خداوند تو

حکمت‌های کسوف است. اگر کسی بگوید که علت وقوع پدیده کسوف، قرار گرفتن ماه بین خورشید و زمین است و همین امر است که باعث تاریکی و زایل شدن نور خورشید در برخی مناطق زمین می‌گردد و این اتفاق ارتباطی با تخویف و هشدار الهی ندارد؟ در پاسخ باید گفت که بین علت کسوف و حکمت کسوف تفاوت وجود دارد، علت کسوف همان حائل شدن ماه بین خورشید و زمین است، اما یکی از حکمت‌های کسوف و ظهور این پدیده عظیم کیهانی، تخویف و هشدار الهی است و هیچ منافاتی بین این دو مطلب وجود ندارد.

رانده شدن عزازیل (شیطان) از درگاه خداوند به سبب گستاخی و تکبر، امر مشهوری است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

### حال شاه و میهمان برگو تمام زانکه پایانی ندارد این کلام

«این کلام» اشاره دارد به فضیلت ادب و مذمت بی‌ادبی. مقصود بیت این است که بیان این مطلب به درازا کشید و مناسب است که به داستان پادشاه و مهمان بازگردیم.

\*\*\*

### ملاقات پادشاه با آن ولی که در خوابش نمودند

### شاه چو پیش میهمان خویش رفت شاه بود و لیک بس درویش رفت

«درویش» در ترکیب حال واقع شده است؛ یعنی پادشاه گرچه از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بود، ولی با حالتی متواضعانه و فروتنانه در خدمت مهمان حاضر شد.

### دست بگشاد و کنارانش گرفت همچو عشق اندر دل و جانش گرفت

«کناران» به معنای در آغوش گرفتن و معانقه کردن است؛ یعنی شاه هنگام دیدار با طیب، دست‌های خود را گشود و با اشتیاق او را در آغوش گرفت و با او معانقه کرد. در مصرع دوم از تشبیه استفاده شده است؛ یعنی همان‌گونه که عشق را در



و علائم ظاهری به حالات درونی افراد پی می‌برند؛ چنان‌که در این قضیه طبیب دریافت که کنیزک به درد عشق گرفتار شده است.

**دید از زاریش، کو زار دل است  
تن خوش‌ست، اما گرفتار دل است**

«زاری» به معنی گریه سوزناک یا لاغری و نحیف شدن جسم است. طبیب الهی از گریه‌های سوزناک یا حال زار و نحیف کنیزک تشخیص داد که بیماری او درونی و دلش به عشق کسی گرفتار است، گرچه به ظاهر سالم و تندرست است.

**عاشقی پیداست از زاری دل  
نیست بیماری چو بیماری دل**

نشانه‌های عاشق شدن، از ناله‌های سوزناک دل مشخص است، و هیچ بیماری‌ای سخت‌تر از بیماری عشق نیست؛ چراکه از بیماری عشق، جسم و روح رنجور و شکسته می‌شود. یا این‌که مقصود مولانا از «نیست بیماری چو بیماری دل» نفی مشابهت و مماثلت است؛ یعنی بیماری عشق هیچ مشابهتی با بیماری‌های دیگر ندارد و کلاً از جنس دیگری است، به این معنا که بیماری‌های دیگر مهلک‌اند، اما بیماری عشق به انسان حیات جاودانی می‌بخشد. اگر عشق، عشق حقیقی باشد، رسیدن به حیات جاودانی روشن است، و اگر عشق، عشق مجازی باشد، آن‌گاه به آدمی حیات جاودانی می‌بخشد که انسان را به سرمنزل عشق حقیقی برساند. مولانا روش به دست آوردن عشق حقیقی را از عشق مجازی در ابیات بعد توضیح می‌دهد. حافظ علی‌الرحمه به همین مطلب اشاره دارد آنجا که می‌گوید: هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما.

**علت عاشق ز علت‌ها جداست  
عشق اسطربلاب اسرار خداست**

اسطربلاب یکی از آلات قدیم ریاضی است که ستاره‌شناسان در سنجش ارتفاع کواکب و ... از آن بهره می‌گرفتند، اما در این‌جا مراد از آن مطلق آله معرفت است. در بیت قبل مولانا شباهت میان عشق و بیماری‌های دیگر را نفی کرد و در این بیت این تمایز و عدم مشابهت را به اثبات رساند

بر بالینش نشاند تا با گرفتن نبضش به معاینه او بپردازد.

**رنگ و رو و نبض قاروره<sup>(۴)</sup> بدید  
هم علاماتش هم اسپایش شنید**

مقصود از «علامات»، حالاتی است که در پی حدوث مرض در وجود بیمار آشکار می‌شوند؛ و مراد از «اسباب»، عواملی است که موجب حدوث مرض شده‌اند.

**گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند  
آن عمارت نیست، ویران کرده‌اند**

مراد از «عمارت»، بهبودی و تندرستی مزاج، و مراد از «ویران»، وخامت و فساد مزاج است؛ یعنی چون اطبا بیماری را درست تشخیص نداده‌اند، تجاوز و مداوایشان تأثیر معکوس داشته و نه تنها باعث بهبودی کنیزک نشده است، بلکه حالش را وخیم‌تر کرده است.

**بی‌خبر بودند از حال درون  
استعیذالله ممّا یفترون**

این بیت دنباله سخن طبیب است که می‌گوید: طبیبان پیشین، به احوال دورنی و باطنی کنیزک پی نبردند و به خاطر این ناآگاهی، سخنان بی‌اساسی را به‌هم بافتند که من از آن سخنان به خدا پناه می‌برم؛ یعنی بیماری کنیزک چیزی جز آن است که آنان گفته‌اند.

**دید رنج و کشف شد بر وی نهفت  
لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت**

طبیب عارف، علت بیماری کنیزک را دریافت و به سر درون او پی برد و فهمید که علت بیماری او عشق است آن‌گونه که جلوتر به آن تصریح می‌کند، اما این راز را در دل پنهان کرد و چیزی از آن به پادشاه نگفت.

**رنجش از صفرا و از سودا نبود  
بوی هر هیزم پدید آید ز دود**

رنج و درد این بیمار از به‌هم خوردن تعادل خلط صفرا و سودا و از بیماری جسمی نیست، بلکه دل بیمار است. مصرع دوم تمثیلی است برای اثبات مضمون مصرع اول؛ یعنی همان‌گونه که بوی هر هیزم از دودش معلوم می‌شود، اهل بصیرت نیز از روی آثار

در این‌جا به صورت علت برای حکم سابق ذکر شده است. معنی بیت عبارت است از: تو سرور و خیرخواه مردمی، و کسی که طالب تو و علاقه‌مند به تو نباشد، هلاک خواهد شد، آن‌گونه که خداوند فرمود: اگر ابو جهل دست از مخالفت با رسول مقبول - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - برندارد، ما موهای او را گرفته و او را به سوی جهنم می‌کشانیم.

**آثار زیانبار روی‌گردانی از اولیای الهی**

اگر شخصی به قصد عداوت و دشمنی از اولیای الهی اعراض کند، در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌گیرد و فرجام بدی خواهد داشت؛ زیرا بغض و عداوت با اولیای الهی موجب خسران است. در حدیث قدسی از پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - نقل شده که خداوند متعال فرموده است: «من عادی لی ولیاً فقد آذنته بالحرب»؛ من به کسی که با اولیای من دشمنی کند، اعلام جنگ می‌کنم. اما اگر اعراض از اولیای الهی به قصد عداوت و دشمنی نباشد، آن‌گاه هلاکت به معنای محرومیت از فیوض و برکات آنان است؛ چراکه بهره‌مندی از برکات و فیوضات این بزرگان، به ارادت داشتن به آنان موقوف است.

\*\*\*

**بردن پادشاه آن طبیب را  
بر سر بیمار تا حال او ببیند**

**چون گذشت آن مجلس و خوان کرم  
دست او بگرفت و بُرد اندر حَرَم**

مراد از «خوان کرم» سفره پذیرایی از مهمان است، و منظور از «حَرَم» بخش اندرونی خانه و قصر است. وقتی مراسم استقبال و مجلس گفت‌وگو و پذیرایی اولیه به پایان رسید، پادشاه دست مهمان غیبی را که هم در طب روحانی و هم در طب جسمانی مهارت داشت گرفت و به اندرونی قصر برد تا به معاینه کنیزک بپردازد.

**قصه رنجور و رنجوری بخواند  
بعد از آن در پیش رنجورش نشاند**

شاه ماجرای بیماری و رنجوری کنیزک را برای طبیب الهی شرح داد و او را

قلب می‌زداید و ذهن و خیال عاشق را یک‌سو می‌کند، حال تنها کاری که لازم است انجام گیرد این است که این تعلق و یک‌سویی به‌طرف حضرت حق و معشوق حقیقی سوق داده شود که با این کار قلب به‌راحتی از تعلق مجازی خالی می‌شود و جای آن را تعلق حقیقی می‌گیرد. به‌عنوان مثال اگر شخصی برای تمیز کردن خانه ابتدا همهٔ خس‌وخاشاک را جارو و در یک نقطه جمع کند، سپس آنها را در سطل زباله گذاشته و در محل مناسبش تخلیه کند، مسلماً زودتر و بهتر به تمیزی خانه دست می‌یابد، از این‌که بخواهد هر اشغال را جداگانه بردارد و بیرون بیندازد و این کار را تا تمیز شدن کامل خانه تکرار کند.

مقصود اصلی در تزکیه و اصلاح این است که تعلقات مذموم از قلب زائل شوند و در دل سوزوگداز و رقت پیدا شود؛ این امر اگر از این طریق حاصل شود باز هم کفایت می‌کند. برخی طریق عشق مجازی را برای رسیدن به عشق حقیقی اختیار کرده‌اند، اما از آنجایی که در این زمانه خطرات این طریق بسیار شده‌اند و در نفوس بشری انگیزهٔ شهوت‌پرستی و لذت‌جویی غالب است، عمداً کسی را به انتخاب این روش توصیه کردن جایز نیست. البته اگر کسی بر حسب اتفاق به عشق مجازی مبتلا گشت، آن‌گاه با روش فوق می‌توان او را به‌سوی عشق حقیقی رهنمون شد. این نکته را نیز باید مدنظر داشت که روش‌ها با تغییر شرایط و حالات متفاوت خواهند بود. آنچه ذکر شد، تجویز مرشد و مربی‌ام [حاج امدادالله مهاجر مکی] - علیه‌الرحمه - بود. ♦

#### پی‌نوشت:

۱. «ما حبس قوم الزکاة الا حبس الله عنهم القطر». رک. احادیث مننوی، ص ۱.
۲. فک اضافه در دستور زبان، از بین رفتن کسرهٔ مضاف یا موصوف را گویند، چنان‌که در پدرزن و سیب‌زمینی رخ داده است.
۳. در حدیثی از پیامبر نقل شده که آن‌حضرت فرمود: «اتقوا فراسة المؤمن»؛ از فراست مؤمن بترسید [زیرا مؤمن با فراست ایمانی‌اش برخی امور و احوال نادیده و نگفته را درک می‌کند].
۴. قاروره: ظرفی شیشه‌ای به شکل مثانه که در طب قدیم برای آزمایش ادرار از آن استفاده می‌شد.

مخالفت با شریعت منافی عشق حقیقی است و کسی که اعمال منافی شریعت انجام دهد، هرگز به عشق حقیقی دست نمی‌یابد. ثانیاً از او دوری گزیند به‌گونه‌ای که حتی به‌طور اتفاقی و ناگهانی چشمش به او نیفتد و صدایش را نشود؛ این امر سبب می‌شود که در دل او سوزوگداز پیدا شود. اما اگر قصداً و یا به‌طور اتفاقی از او تمتعی بیابد، ذهنش همواره به او مشغول می‌شود و دیگر فرصت و توفیق نخواهد یافت به مطلوب و معشوق حقیقی بیندیشد. ثالثاً در خلوت و جلوت به این بیندیشد که کمال و جمال معشوق مجازی عطای کیست؟ وقتی معشوق مجازی از چنین کشش و جاذبه‌ای برخوردار است، معشوق حقیقی چگونه خواهد بود؟ «چه باشد آن نگار خود، که بندد این نگارها». هرگاه عاشق به این شیوه عمل کند، عشق او از خلق متوجه خالق می‌شود.

این‌که می‌گویند شیخ کامل عشق مجازی را ازاله نمی‌کند بلکه آن را اماله می‌کند، مفهومش همین است که با چنین تجویزی جهت درست را به عاشق نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال اگر قطاری در جهت خلاف مقصدش حرکت کند، مسلماً مسافران به مقصد نخواهند رسید؛ در چنین شرایطی کار درست این نیست که ما موتور قطار را خاموش کنیم و به او اجازهٔ حرکت ندهیم، بلکه مناسب‌ترین راه این است که موتور قطار را روشن نگاه داریم و فقط جهت حرکتش را تغییر دهیم تا مسافران را به مقصد برساند.

این‌که بعضی از مشایخ برخی سالکان طریق معرفت را به ایجاد عشق مجازی توصیه می‌کردند، مقصودشان عشق حلال بوده است نه عشق حرام؛ چراکه معصیت هرگز موصل‌الی‌الله نبوده و نیست، و هدفی که سالک به‌وسیلهٔ عشق مجازی بدان می‌رسد، از طریق عشق حلال نیز به دست می‌آید. ویژگی عشق ولو این‌که مجازی باشد، این است که در دل سوزوگداز پیدا می‌کند و دیگر تعلقات را از

و گفت: بیماری عشق از هر جهت با سایر امراض متفاوت است و علاج آن نیز با سایر علاج‌ها فرق می‌کند. از جمله تفاوت‌هایی که این دو باهم دارند، یکی این است که عشق بر عکس بیماری‌های دیگر وسیلهٔ معرفت اسرار الهی می‌شود. پاسخ این سؤال که عشق چگونه وسیلهٔ معرفت الهی می‌شود در بیت بعد ذکر شده است.

### عاشقی گرزین سر و گرزان سراسر است عاقبت ما را بدان شه رهبر است

واژه «سر» به‌معنای سمت، سو و جانب است. مولانا در این بیت توضیح می‌دهد که چگونه عشق سبب معرفت الهی می‌شود. مضمون بیت این است که عشق چه مجازی باشد و چه حقیقی، سرانجام ما را به بارگاه حضرت حق رهنمون می‌شود. اگر عشق، عشق حقیقی باشد که موصل‌الی‌الله بودنش روشن است؛ و اگر عشق، عشق مجازی باشد با شیوه‌ای خاص می‌توان آن را به عشق حقیقی تبدیل کرد و به خدا رسید. وقتی انسان به مقام قرب الهی برسد، به معرفت اسرار ربّانی دست می‌یابد، و این‌گونه هر دو عشق ذریعهٔ معرفت اسرار الهی قرار می‌گیرند. اما اگر عشق مجازی به عشق حقیقی تبدیل نشود، هیچ وقت موجب معرفت اسرار الهی نمی‌شود؛ به همین خاطر مولانا در این بیت قید «ما را» آورد که مقصود از آن، عارفان‌اند؛ یعنی فقط عرفا روش تبدیل عشق مجازی به عشق حقیقی را می‌دانند و می‌توانند یاریگر دیگران در این مسیر باشند.

### روش و شرایط تبدیل عشق مجازی به عشق حقیقی

اگر شخصی بدون قصد و اراده به عشق مجازی گرفتار شود، شیوهٔ تبدیل کردن آن به عشق حقیقی از این قرار است که، اولاً راه عفت و پاکدامنی را در پیش گیرد؛ یعنی هیچ قدمی بر خلاف دین و شریعت برندارد، قصداً به معشوق مجازی ننگرد، با او سخن نگوید، به حرف‌هایش گوش ندهد و حتی چهره او را قصداً در ذهن تصور نکند؛ زیرا